بسم الله الرحمن الرحیم درس خارج اصول استاد سید محمد جواد شبیری 13 دی 1395.

بحث سر این بود که روایاتی که الوقوف عند الشبهه خیرٌ من الاقتحام فی الهلکه در آنها آمده است، به این روایات می شود بر وجوب احتیاط در شبهات بدویه تمسک کرد؟ شهید صدر اشکالاتی طرح فرموده بودند که اشکال اولشان این بود که مراد در این روایت وقوف در مقابل اقتحام قرار گرفته است و معنای وقوف اجتناب نیست. عدم اقدام من دون تأملٍ است. در مقابلش اقتحام که اقدام من دون تأملٍ است. این را جلسه قبل صحبت کردیم.

اشکال دوم شهید صدر این بود که شبهه به معنای تشابه و شباهت و اینها است. از هم لغت و روایات استفاده می شود که شبهه به این معنا است. این ربطی به شبهه به معنای اصطلاحی که به معنای چیزی که انسان به آن شک دارد نیست. خب حالا ما بریم ببینیم آیا مطلب همین جور هست که ایشان می فرمایند یا درست نیست. اول ما در سه مرحله بحث را دنبال می کنیم. یک مرحله کلمات لغوییون را دنبال می کنیم. یک مرحله روایاتی که ایشان به آن استشهاد کرده اند برای اینکه شبهه به معنای مشابهت و تشابه و اینها است و مرحله سوم روایات دیگری که در بحث هست. در مرحله اول من کلمات لغویین که در این مورد هست یادداشت کرده ام من دو قطعه عبارت را یادداشت کردم. یکی از لسان العرب است، اصلش مال لسان العرب است. بعضی از عبارت های اضافه اش را از تاج العروس آورده ام. عبارت های لسان العرب خیلی هایش در تاج العروس هم هست ولی من عبارت های که کاملا مشابه بوده است را دیگر نیاورده ام. در لسان العرب می گوید «المشتبهات من الامور المشکلات. و المتشابهات المتماثلات». بین تشابه و اشتباه فرق می گذارد. اشتباه به معنای اشکال هست و تشابه به معنای تماثل هست. می گوید و التشبیه التمثیل. بعد آن حدیثی را که آقای صدر هم اشاره دارند را هم آورده است «و فی حدیث حذیفه و ذکر فتنهً فقال تشبّه مُقبِلهً و تبیّنُ مدبرهً قال شَمِر». این کلمه شمر که می گویند اصلش شَمِر هست و کلماتی که مثل شَمِر و خَضِر و امثال اینها جایز است تخفیفا شَمر و شِمر تلفظ شود. خَضِر اصلش خِضر که ما می گوییم خَضِر هست. خَضر و خِضر هر دو می شود تلفظ کرد ولی اصلش

سؤال:

پاسخ: اصش شَمِر بوده است ولی کلمات که بر وزن فَعِل هست هم فَعل و هم فِعل می شود تلفظ کرد. این در شرح شافعی مرحوم رضی من دیدم. «قال الشَمِر:

معناه أَن الفتنة إذا أَقبلت شَبَّهَتْ على القوم و أَرَتْهُمْ أَنهم على الحق حتى يدخلوا فيها و يَرْكَبُوا منها ما لا يحل، فإذا أَدبرت و انقضت بانَ أَمرُها، فعَلِمَ مَنْ دخل فيهاأَنه كان على الخطأ. و الشُّبْهةُ: الالتباسُ. و أُمورٌ مُشْتَبِهةٌ و مُشَبِّهَةٌ: مُشْكِلَة يُشْبِهُ بعضُها بعضاً؛

بعد دارد

شَبَّهَ عليه: خَلَّطَ عليه الأَمْرَ حتى اشْتَبه بغيره. فيه شُبْهَةٌ منه أَي شَبَهٌ

بعد عبارتی را می گوید

ابو العباس عن ابن الأَعرابي

ابو العباس مورّد باید باشد

و شَبَّه الشي‌ءُ إذا أَشْكَلَ، و شَبَّه إذا ساوى بين شي‌ء و شي‌ء،

یعنی شبّه را به دو معنا هم به معنای مشکل گرفته است و هم به معنای تساوی و مساوات.

قال: و سأَلته عن قوله تعالى: وَ أُتُوا بِهِ مُتَشٰابِهاً، فقال: ليس من الاشْتِباهِ المُشْكِل إنما هو من التشابُه الذي هو بمعنى الاستواء. و قال الليث: المُشْتَبِهاتُ من الأُمور المُشْكِلاتُ. و تقول: شَبَّهْتَ عليَّ يا فلانُ إذا خَلَّطَ عليك. و اشْتَبَه الأَمْرُ إذا اخْتَلَطَ، و اشْتَبه عليَّ الشي‌ءُ. و تقول: إني لفي شُبْهةٍ منه و جمعُ الشُّبْهةِ شُبَهٌ، و هو اسم من الاشْتِباهِ.

شبیه همین عبارت ها هم در تاج العروس هست که

و تَشابَهَا و اشْتَبَها: أَشْبَهَ كُلٌّ منهما الآخَرَ حتى الْتَبَسَا؛ و منه قوْلُه تعالى: مُشْتَبِهاً وَ غَيْرَ مُتَشٰابِهٍ

می خواهد بگوید آن تشابه و اشتباه هم به دلیل همان شباهت و امثال اینها هست.

سؤال:

پاسخ: گفته بود مشتبهات من الامور مشکلات متشابهات متماثلات. اینجا هر دو را به یک معنا گرفته است. تشابها و اشتبها را هر دو را به معنای التباس و اینها. معنای اشتباه را گاهی اوقات شبهه را به معنای مشابهت و تشابه گرفته اند. گاهی اوقات به معنای اشکال و مشکل بودن گرفته اند. شبهه در واقع اسم مصدر است از اشتباه. این اسم مصدر گاهی اوقات به معنای اسم فاعل به کار می رود. شبهه یعنی الامر المشتبه. خب ببینید از مجموع لغت من این جور برداشت می کنم که شبهه چند تا معنا دارد. یک معنای شبهه یعنی شباهت. فیه شبههٌ من فلان یعنیی شباههٌ من فلان. این هست در لغت. فیه شبههٌ منه أی شبها. یک معنای شبهه یعنی اشکال. آن چیزی که معلوم نیست چیست. یک معنای شبهه یعنی اشتباه. اشتباه یعنی آن چیزی که انسان را به خلاف واقع می اندازد. شبهه یعنی امری که فکر می کند واقع هست ولی در واقع واقع نیست. من فکر می کنم که این دو تا معنای اخیر که عرض کردم به یک جا بر می گردند. یعنی موارد این دو معنای مختلف به کار می رود. اشتباه یعنی التباس الحق و مسطور بودن و پوشیده بودن حق. این پوشیده بودن حق در دو جا هست. یک جایی که انسان جعل مرکب دارد این هم اشتباه پوشیده بودن حق است. یک جا جایی که شک دارد. نیم داند که واقعا چه هست و امثال اینها. المشتبهات من المور المشکلات، این در جایی است که شک دارد مشکل است نمی داند، أشکل علیه الأمر، واقع را انسان نمی داند. یک جور دیگر اینکه اشتباه کرده است یعنی به خلاف واقع رسیده است و امثال اینها. همین اشتباهی که ما در فارسی به کار می بریم در عربی هم اشتبه الأمر اذا اختلط. اشتبه علیه الشیء یعنی به خلاف واقع مبتلا شده ام نه اینکه شک دارم. جهل مرکب است. اشتباه همه این سه معنا را دارد یعنی هم به معنای شباهت هست هم به معنای شکّ و اینکه انسان نمی داند که واقع چه هست و چه نیست و هم به معنای جعل مرکّب و به خلاف واقع افتادن هست. و شبهه هم اسم مصدر از آنها است. پس شبهه به همه این معانی مختلف می آید. شبهه در لغت یک معنای کاملا مشخصی ندارد که بشود از لغت استفاده کرد که خصوص معنایی که، معنای آقای صدر در لغت هست نه اینکه نیست ولی معنای آقای صدر آن معنایی که آقای صدر مایل هستند هم معنای اول و هم جایی که جهل مرکب هست هم متناسب با تفسیری است که ایشان می کند یعنی چیزی که انسان را به خلاف واقع می اندازد نه شک و تردید و امثال اینها. استدلالاتی هم که می کنند با این معنا هم سازگار است لازم نیست به معنای شباهت و از آن معانی بگیریم. همین که اشتباه یعنی به خلاف واقع افتادن. باید در روایات دید که این روایاتی که داریم، مراد از شبهه در آن کدام معنا است. مراد از شبهه حالا بعدا در موردش صحبت می کنیم اول روایتی که ایشان آورده اند در موردش صحبت کنیم بعد ببینیم حتما الزاما به آن معنایی است که ایشان گرفته اند یا می شود به معنای شک و اشکال و تردید و امثال اینها هم باشد. ایشان می فرماید که

وَ إِنَّمَا سُمِّيَتِ الشُّبْهَةُ شُبْهَةً لِأَنَّهَا تُشْبِهُ الْحَقَّ فَأَمَّا أَوْلِيَاءُ الله فَضِيَاؤُهُمْ فِيهَا الْيَقِينُ وَ دَلِيلُهُمْ سَمْتُ الْهُدَى

شبهه گاهی اوقات یک چیزی را که انسان را به خطا می اندازد در مقابل دلیل واقعی. این خب یک معنایی است در این مسئله شبهه ای وجود دارد شبهه یعنی اشکال یعنی یک چیزی که ما نمی دانیم که واقعا، ولی اینجا ها شبهه به این معنا نیست شبهه یعنی آن چیزی که انسان را به اشتباه وا می دارد و انّما سمیت الشبهه شبهه لانها تشبه الحق، به معنای شک نیست. این حدیث خب همان جوری هست که مرحوم آقای صدر تعبیر می کند. حالا بفرمایید اینجا شبهه به معنای دوم هم بگیرید یعنی آن چیزی که باعث می شود که انسان به خلاف حق مبتلا شود. چیزی که انسان را به خلاف حق می اندازد به این معنا هم بگیرید اصلا بحث تماثل و تشابه و اینها را هم نیاورید، در مورد این بحث این است که اصل ریشه لغوی شبهه به خاطر شباهت هست ولی چیزهایی که شبهه هستند یعنی دلیل حقیقی نیستند مغالطه آمیز هستند چون شبیه واقع هستند شبیه حق هستند اسمشان شبهه گفته می شود. این روایت ما خیلی عرضی بیشتر از فرمایش آقای صدر تقریبا نداریم. اما ایشان می گوید که در بعضی از روایات هست که ان الشبهه من الشیطان این شبهه به معنای شک نیست. چرا؟ شک هم می تواند از شیطان باشد. شیطان گاهی اوقات یک چیزی را که نباید انسان شک کند شک به انسان عارض می کند. شک مقدمه انکار است خیلی وقت ها. شک همیشه مقدمه رسیدن به واقع و امثال اینها نیست.

سؤال:

پاسخ: تعبیر این نیست اصلا. می گوید «ان هؤلاء القوم صنع لهم شیطانٌ اقترضهم بالشبهه» اقترضهم بالشبهه یعنی به وسیله شک اینها را فریب داده است یا به وسیله چیزی که شبیه الدلیل هست و واقعا دلیل نیست. با هر دو آن سازگار است. اینکه حتما بگوییم که شبهه به معنای شک نیست از این در نمی آید. روایت بعدی

أَيُّهَا النَّاسُ حَلَالِي حَلَالٌ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ- وَ حَرَامِي حَرَامٌ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ- أَلَا وَ قَدْ بَيَّنَهُمَا اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ فِي الْكِتَابِ- وَ بَيَّنْتُهُمَا لَكُمْ فِي سُنَّتِي وَ سِيرَتِي- وَ بَيْنَهُمَا شُبُهَاتٌ مِنَ الشَّيْطَانِ وَ بِدَعٌ بَعْدِي

ایشان می گوید که چون شبهه در کنار بدعت قرار گرفته است، معنایش این است که به معنای شکّ و تردید نیست. این مطلب درست نیست. شبهه می تواند این باشد که بعضی از چیزها آشکار هستند. حلال و حرام بین داریم. شیطان می آید این حرام بیّن ها را اول می کند شبهه تردید در آن می اندازد تا مقدمه باشد برای اینکه به بدعت برسد. اینکه شبهه حتما به معنای بدعت هست آن معنا نیست. می تواند مقدمه برای بدعت باشد. یعنی ابتدائا آن حرام واقعی را در حرمتش شک ایجاد می کند و بعد از شک به بدعت می رسد. یا برعکس حلال واقعی را اول شک ایجاد می کند و بعد به بدعت می رسد. این بدعت ممکن است یک گذرگاهی باشد از حلال های بیّن و حرام های بیّن و بدع. شک یک واسطه ای باشد یک زمینه ای باشد برای اینکه چیزهایی که واقعا روشن هستند ولی شیطان می آید در اینها وسوسه ایجاد می کند.

سؤال:

پاسخ: نه می گوید که بعد من کأنه من اینها را بیان کرده ام با وجودی که من بیان کرده ام شیطان می آید در بیان من گیر ایجاد می کند نمی گذارد که بیان من که زمینه یقین اینها هست برای اینها یقین بیاورد. بیان من دو مرحله مشکل ایجاد می شود. یکی اینکه شیطان می اید در اینها شک ایجاد می کند بنابراین بیان من که باید یقین بیاورد، یقین نمی آورد اینها شک حاصل می کنند. بعد یک مرحله بعد بدعت ایجاد می شود. یعنی واقعا برعکسش می کند. اینکه حتما این بدع و شبهات به یک معنا بگیرند نه به یک معنا نیست. شبهه می تواند ولو شک باشد. یعنی چیزی که منشأ می شود که چیزی که باید یقین بیاورد یقین نیاورد. شک برانگیز. امر موجد شک. امر موجد شک به وسیله شیطان ایجاد می شود و باعث می شود آن چیزی که واقعا باید آشکار باشد آشکار نشود و شک ایجاد شود و در مرحله بعد بدعت و برعکس شدن هم به دنبالش بیاورد. از این چیزی در نمی آید که حتما به آن معنایی که آقای صدر، آن معنایی که آقای صدر هم می کند با روایت سازگار است نه اینکه سازگار نیست. ولی به خصوص یک تعبیری دارد می گوید بینهما شبهاتٌ من الشیطان. بین حلال و حرام. این بینونت بین حلال و حرام به چه اعتباری است؟ به نظر می رسد که بین این دو تا یعنی شیطان کاری می کند که یک سری چیزهایی مردّد شود. این بینیت بین حلال واقعی و حرام واقعی که چیزی نیست در عالم ثبوت. این بینیتش در عالم اثبات مراد هست. یعنی چیزهایی هستند که محتمل از حلال باشد و محتمل از حرام باشد و این را هم شیطان ایجاد می کند. با وجودی که حلال و حرام روشن است شیطان کاری می کند یک سری چیزها مشتبه و مشکل شوند. مردد شوند و امثال اینها. شاید در مجموع متناسب باشد که بینهما به همان معنای شک باشد. خب این هم این مطلب. یک روایت دیگری اینجا ایشان آورده است که استدلال می کند می گوید

يَا أَبَا ذَرٍّ إِنَّ الْمُتَّقِينَ الَّذِينَ يَتَّقُونَ اللَّهَ مِنَ الشَّيْ‌ءِ لَا يُتَّقَى مِنْهُ خَوْفاً مِنَ الدُّخُولِ فِي الشُّبْهَةِ

این را ایشان شاهد می گیرد. به نظر می رسد که این هم اصلا شاهد بر مدعای ایشان نیست. این روایت ممکن است معنایی داشته باشد که این است که بعضی از چیزها انسان اطمینان یا ظنّ خیلی قوی دارد برای اینکه مطلب یک جوری است که عقلا دیگر به خلاف آن اعتنا نمی کنند. یعنی احتمال مخالفش عقلا رفتار نمی کنند. می گوید که متقین به آن احتمال های ضعیفی که عقلا اعتنا نمی کنند اعتنا می کنند. احتیاط می کنند. تا اینکه برای اینکه در مواردی که بینابین هست در آنها داخل نشوند. دخول در شبهه پیدا نکنند و این می تواند دقیقا به همان معنا باشد که یعنی در موارد احتمال غیر عقلایی حرام، احتیاط می کنند از ترس اینکه نکند در مواردی که احتمالش عقلایی هست ان احتمال عقلایی اینها احتیاط نکنند. لا یتقی منه یعنی عقلا نه اینکه لا یجب الاتقی منه. اصلا عقلا به طور طبیعی از آن پرهیز نمی کنند. چون احتمال خلافش عقلایی نیست. می گوید که متقین کسانی هستند که در احتمالات غیر عقلایی حرام احتیاط می کنند از ترس اینکه در احتمالات عقلایی به حرام مبتلا شوند. شبهات یعنی آن چیزی که احتمال حرمتش عقلایی است. این شبهات دقیقا می تواند همین معنای شک باشد. یعنی چیزی که احتمال دارد حرام باشد یا حلال باشد. چیزی از این در نمی آید مراد از شبهه چیست. بعد یک تعبیری دارد ایشان می گوید «فالمراد بالشبهه فی هذا الحدیث لیس هو مشکوک الحرمه فانّ ارتکاب مشکوک الحرمه لیس محذورا احتمالیا». یعنی چه این عبارت؟ «خصوصا انه عبر بالدخول فی الشبهه لا بارتکاب المشتبه». خب دخول در شبهه می تواند معنایش ارتکاب مشتبه باشد. دخول در شبهه یعنی انجام دادن کار. یعنی یک چیزی که نمی دانیم این کار حلال است یا حرام است. دخول در شبهه کنیم یعنی انجامش دهیم. اینکه کنایه از دخول در شبهه دخول در ارتکاب باشد که خیلی طبیعی است و خیلی چیز خاصی نیست. به هر حال این استدلالات ایشان را من خیلی متوجه نشدم. ولی اصل این مطلب درست است که شبهه یکی از معانی اش معنای حالا نه بحث مشابهت ایشان را خیلی لازم نیست به آن تعبیر هم معنا کنیم. شبهه یعنی آن چیزی که انسان را نسبت به واقع به اشتباه میاندازد. ممکن است که الوقوف عند الشبهه به این معنا باشد یعنی چیزهایی که ما را نسبت به واقع به اشتباه می اندازند. خب حالا بیاییم در روایات در مورد شبهه. در روایات هم که نگاه کنیم من حالا یک سری از روایات را یادداشت کرده ام، در بعضی از روایات، شبهه در کنار شک قرار گرفته است و یک معنایی شبیه شک دارد. در بعضی از روایات شبهه در مقابل شک قرار گرفته است. اما روایتی که شبهه در کنار شک قرار گرفته است، در صحیفه سجادیه دعای 22

هَبْ لِي نُوراً أَمْشِي بِهِ فِي النَّاسِ، وَ أَهْتَدِي بِهِ فِي الظُّلُمَاتِ، وَ أَسْتَضِي‌ءُ بِهِ مِنَ الشَّكِّ وَ الشُّبُهَاتِ

شک و شبهه را در یک ... قرار داده است. 45/24

در صحیفه سجادیه دعای 47

أَزِلْ عَنِّي كُلَّ شَكٍّ وَ شُبْهَةٍ

در اختصاص صفحه 245 می گوید

قلیل العمل مع کثیر العلم خیرٌ من کثیر العمل مع قلیل العلم و الشّک و الشبهه

این هم یک روایت. خب گاهی اوقات شبهه در کنار شک قرار گرفته است و به معنایی شبیه شک به نظر می رسد که به کار رفته است. گاهی اوقات شبهه در کنار یقین قرار گرفته است. آهان یک مورد دیگری که شبهه در کنار شک قرار گرفته است را هم عرض کنم

فَإِنْ كُنْتَ عَلَى بَيِّنَةٍ مِنْ رَبِّكَ وَ يَقِينٍ مِنْ أَمْرِكَ وَ تِبْيَانٍ مِنْ شَأْنِكَ فَشَأْنَكَ وَ إِلَّا فَلَا تَرُومَنَّ أَمْراً أَنْتَ مِنْهُ فِي شَكٍّ وَ شُبْهَةٍ

اتفاقا خود این از ادله بحث ما ممکن است باشد. دقیقا معنای الوقوف عند الشبهه هست دیگر. فلا ترومنّ أمرا أنت منه فی شکٍّ و شبهه. این دقیقا خود یعنی مفاد روایت هایی که امر به احتیاط می کند این جزو آن روایات هست مثل الوقوف عند الشبهه. حالا الوقوف عند الشبهه آن اشکالاتی که دارد وقوف به چه معنا است ولی فلا ترومنّ خیلی جای اشکال است. فی شکّ و شبهه. کلمه شک را هم اینجا آورده است فی شک و شبهه تعبیر کرده است.

بعضی وقت ها شبهه در مقابل یقین قرار گرفته است. این را دو جور می شود تفسیر کرد. یکی اینکه می خواهد بگودی جایی که انسان تردید دارد آنجا شبهه است. یکی آنجایی که انسان به خلاف واقع مرتکب شده است. ممکن است جهل مرکب را بخواهد ناظر باشد. بعضی از تعبیراتشان، این تعبیراتی که شبهه در مقابل یقین هست با جهل مرکب می سازد و بعضی هایش با شک بیشتر تناسب دارد. می گوید کتاب سلیم هست

أفکان یترک امّته لا یبیّن خلیفته فیهم بلی و الله ما ترکهم فی امیاء و لا شبههٍ بل رکب القوم ما رکبوا بعد البیّنه

می گوید خدا مردم را در تاریکی و در شبهه قرار نداد. شبهه قرار نداد یعنی چه؟ یعنی اینکه در تردید قرار نداد این یک جور است. در شبهه قرار نداد یعنی در نرسیدن به واقع و همان امیاء تاریکی که تاریکی دو جنبه ممکن است داشته باشد. کنایه از این باشد که واقع برای انسان مشکوک است یک جور و یکی اینکه امیاء یعنی واقع برای انسان به صورت مغلوب به دست آمده است یعنی جهل مرکب. این عبارت با هر دو سازگار است. هم با جهل مرکب، شاید با شک بیشتر سازگار باشد یعنی شک را هم بگیرد. می گوید اینها بحث تردید نبود خدا راست و حسابی برایشان بیان کرده بود. اینها می دانستند و حضرت امیر صلوات الله علیه را کنار زدند نه اینکه شک داشتند. با علم به خلافت امیر المؤمنین اینها رفتارهای غصب خلافت را انجام دادند. شاید با آن متناسب باشد. این یک تعبیر.

یک تعبیر دیگر اینکه، قبلی کتاب سلیم جلد 2 صفحه 844 بود. دومی

فان لنا دینا لا یمیل به الهوی و یقینا لا یزحمهم الشبهه

این در وقعه صفین صفحه 310 یقینی هست که شبهه با او مزاحمت نمی کند. این شبهه به چه معنا است یعنی شک در آن راه ندارد یا اینکه شبهه به معنای چیزی که باعث می شود که انسان به اشتباه بیفتد؟ این با هر دو معنایش سازگار است.

کتبتَ تسألنی عن قوله فی ذلک حلالٌ أم حرام و کتبتَ أن تفصیل ذلک و انّ ابیّنه حتی لا تکون من ذلک فی أمن و لا شبهه

من این را بیان می کنم تا در تاریکی و شبهه نباشید. این شاید باز بیشتر متناسب باشد یک معنای عام باشد که شبهه نه خصوص جایی که جهل مرکب باشد. هم جایی که جهل مرکب باشد هم جایی که شک و تردید باشد می گوید که من بیان می کنم تا واقع برای شما پوشیده نباشد. این معنای عام است.

سؤآل:

پاسخ: نمی دانم در بصائر الدرجات هست من بقیه اش را یادداشت نکردم.

خب این یک جایی که شبهه به این معنا است. بعضی جاها هم صریح هست که شبهه به معنای شک است. ببینید

وَ إِنْ نَزَلَتْ بِهِ إِحْدَى الْمُبْهَمَاتِ الْمُعْضِلَاتِ هَيَّأَ لَهَا حَشْواً مِنْ رَأْيِهِ ثُمَّ قَطَعَ بِهِ فَهُوَ مِنْ لَبْسِ الشُّبُهَاتِ فِي مِثْلِ غَزْلِ الْعَنْكَبُوتِ لَا يَدْرِي أَصَابَ أَمْ أَخْطَأَ

فهو من لبس الشبهات ظاهرا لبس باید باشد. می گوید این شبهات را می پوشد مثل یک لباسی که بر تن می کند این شبهات را بر خودش لباس قرار می دهد مثل تار عنکبوتی که انسان می پوشد یک چیز سستی هست. لا یدری اصاب أم اخطأ، موضوعش شک دارد. لا یدری اصاب أم اخطأ. شبهه در مورد شک و تردید و

سؤال:

پاسخ: نه لا یدری اصاب أم اخطأ دارد.

سؤال: به آن هم می تواند مربوط شد. لا یدری یعنی اگر خودش هم بگویید خودش هم نمی داند شیطان گولش زده است فکر می کند که این درست است. شیطان گولش زده است و رفته است در یک فضایی که خودش ملتفط نیست.

پاسخ: دیگران که می دانند که اخطأ. لا یدری است. خودش نمی داند که دیگر جهل مرکب نمی شود. جهل مرکب لا یدری أصاب أم اخطأ ندارد دیگر. لا یدری یعنی شک.

یک چیزی دیگری که از آن هم تقریبا همین معنای شک استفاده می شود این است

فاتقوا الله و انظروا لانفسکم و دع التقلید و تجنّب الشبهات فوالله ما یقبل الله تعالی الا من عبدٍ لا یعطی الا بما یعقل و لا یدخل الّا فی ما یدخل الّا فی ما یعلم انّه حقٌ

می گوید انسان باید از شبهات اجتناب کند و چیزی را که نمی داند نباید واردش شود. شبهه کأنه چیزی است که نمی داند انسان حق است یا نیست.

و الرّیب شکٌّ و ادمان الشّکّ کفرٌ بالله تعالی و صاحبه فلان

شما از چیزی که شک و تردید در آن هست باید اجتناب کنید. عیون جلد 2 صفحه 198.

سؤآل: شبهه بالا می خواهد مشتبه را بگوید و پایین می خواهد شک را بگوید

پاسخ: نه! تجنّب الشبهات تعلیل می آورد. می گوید از شبهات اجتناب کنید چون خدا حتما می گوید که باید با علم وارد شوید. فو الله، تعلیل دارد. دع التقلید و تجنب الشبهات فو الله ما یقبل الله تعالی الا من عبدٍ، با فاء تفریع، لا یعطی الّا بما یعقل و لا یدخل الّا فی ما یعلم. شما از شبهات پرهیز کنید چون خدا گفته است فقط باید با علم رفتار کنید. تنها کسی که رفتار هایش را بر پایه علم قرار می دهد کارهایش در نزد خدا مقبول هست. این شبهات اینجا در مقابل علم هست.

سؤال:

پاسخ: لا یدخل الّا فی ما یعلم الا حقٌّ.

سؤال: خب همین فکر می کند باز

پاسخ: نه! و الرّیب شکٌ و ادمان الشّک کفر بالله. بحث این است می گوید که در شک وارد نشوید. باید علم داشته باشید.

سؤآل: کسی که جهل مرکب دارد

پاسخ: علم ندارد ولی شک ندارد. جهل مرکب یک مثالش است بحث این است که این بحث ها را می گوید که شما شک نباید داشته باشید. ما نمی خواهیم بگوییم که این روایت اختصاص به صورت شک دارد. شک یکی از مصداق های آن است. این روایت با توجه به اینکه می خواهد بگوید که شما باید علم داشته باشید. کسی که علم ندارد دو صورت دارد. یکی صورتی که شک دارد و یکی صورتی که جهل مرکب دارد.

سؤال:

پاسخ: نه نه ظهور دارد که شک را می گیرد. ظهور دارد که حتما شک را می گیرد. نمی خواهم اختصاص دهم به صورت شک. حالا آن قبلی که صورت شک است آن هیچی. نه این با توجه به این ذیلی که دارد صورت روشنش صورت شک است و شک را شامل می شود. خب این یک سری روایات. یک سری روایاتی هست که یک مقداری ابهاماتی دارد ولی به نظر می رسد که اینها هم مجموعا بشود مراد مشکوک دانست. اصلا ببینید این روایت، می گوید در کفایه الاثر هست

اعْلَمْ أَنَّ فِي حَلَالِهَا حِسَاباً

دنیا هست

وَ فِي حَرَامِهَا عِقَاباً وَ فِي الشُّبُهَاتِ عِتَاباً

می گوید در حلالش حساب است و در حرامش عقاب است. شبهات یعنی یک چیزی که مردد است بین اینکه حلال است یا حرام است. در این مقامی که اینجا به کار رفته است شبهات در مقابل المردد، آن وقت حلالها یعنی حلال آشکار و حرام آشکار در شبهات. البته این روایت، ظاهرش این است که خودش قبح عقاب بلا بیان است. این است که می گوید در حلالش حساب است و در حرامش عقاب است و در شبهات عتاب است نه عقاب است. کأنه انسان ارتکاب شبهات حرام نیست. ولی عتاب دارد. من به آن جهت اینکه این روایت روایتی هست بر خلاف چیز و استحباب اجتناب از چیزها را می رساند یا لا اقل کراهت ارتکاب محرّمات را شامل می شود. چون عقاب را نفی می کند و عتاب را اثبات می کند. عتاب با عقاب فرق دارد و از آن یک نوع کراهت ارتکاب شبهات استفاده می شود. این جزو روایت های مخالف است. غرض من الآن آن جهتش نیست. من الآن بحث شبهاتش را می خواهم. می گوید این شبهات ظاهرش این است که در مقابل حرام و چیز هست. بقیه اش را فردا

سؤال: مستحب مذمت میدانند

پاسخ: مستحب مذمت می دانند مذمت به اندازه عقاب نه. عتابی که هست عتاب در مکروهات است. یعنی به منزله اجتناب چیزها مکروه است و امثال اینها. اجمالا عرض بکنم از روایات شبهه در معانی مختلف به کار می رود. فردا بقیه اش را هم می خوانم. بعضی جاها شبهه در مقابل شک به کار رفته است. شبهه غیر از شک به کار رفته است آن وقت باید بیاییم الوقوف عند الشبهه، خود این را جدا جدا نگاه کرد که ببینیم واقعا قرائن داخلی این روایت را دید که مراد چه هست و امثال اینها. حالا این ها را انشاءالله فردا

و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و ال محمد